

ابعاد و خصلت‌های شخصیتی - روان‌شناختی شاه‌عباس اول صفوی

چکیده

شاه‌عباس اول صفوی یکی از مهم‌ترین پادشاهان صفوی و تاریخ ایران، زمانی به قدرت رسید که ایران مورد یورش قدرت‌های خارجی و شورش‌های داخلی قرار داشت. او طی ۴۲ سال حکمرانی خود توانست سرزمینی که در آن قدرت مرکزی وجود نداشت، به ایرانی آباد و قدرتمند تبدیل کند. اگرچه زندگانی و اقدامات او به‌کرات مورد بررسی تاریخی قرار گرفته، اما تحلیل نظام‌مند شخصیت و رفتار سیاسی او بر پایه نظریه‌های روان‌شناسی سیاسی کمتر مورد توجه بوده است. این پژوهش با تمرکز بر این خلأ، درصدد ارائه تفسیری بهتر نسبت به چرایی روان‌شناختی عملکرد او در طول سلطنتش بوده است. تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به سؤال «مهم‌ترین ابعاد و خصلت‌های شخصیتی - روان‌شناختی شاه‌عباس اول صفوی کدام‌اند؟» است. روش پژوهش تحقیق حاضر، تحلیل محتوای کیفی و روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات اسنادی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ترکیب احساس کهنتری ناشی از تجارب کودکی (دوری از والدین، ترتیب تولد و ابزارشدگی توسط قزلباشان) و شرایط بحرانی آغاز پادشاهی او (برآمده از ضعف ایران در برابر همسایگان و ضعف حکمرانی پدر)، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت وی داشته است. این دو عامل موجب شکل‌گیری سازوکارهای جبرانی دوگانه رفتاری «خودمحوری» از مسیر قدرت‌طلبی سلطه‌جویانه، و گرایش هم‌زمان به «دیگرمحوری» از طریق مردم‌داری مفید به حال جامعه در وی شده است.

واژگان کلیدی: روان‌شناسی سیاسی - شاه‌عباس اول - صفویه - تاریخ ایران - آلفرد آدلر.

۱. مقدمه

روانشناسی سیاسی به عنوان یکی از شاخه‌های میان‌رشته‌ای، به بررسی ارتباط میان ویژگی‌های روان‌شناختی فردی بازیگران سیاسی و تصمیمات و تحولات کلان سیاسی می‌پردازد و در صدد است تا چرایی رفتار بازیگران سیاسی را درک کند (برزگر، ۱۳۸۶: ۲۸). در این میان، تحلیل شخصیت و روان‌شناسی سلاطین، رهبران و کارگزاران حکومتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، چرا که تصمیمات آنان می‌تواند سرنوشت ملت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. تاریخ‌نگاری سیاسی همواره در پی تبیین روند رویدادها و شناسایی عوامل عینی تأثیرگذار بوده است؛ روان‌شناسی سیاسی اما با تمرکز بر بعد روانی و شخصیتی کنشگران، در پی آن است تا نشان دهد چگونه ویژگی‌های روان‌شناختی می‌تواند بر جهت‌گیری‌های رفتار سیاسی سایه افکند و تأثیر گذارد.

دوره صفویه به دلیل تأسیس دولت متمرکز شیعی و تعریف دوباره مرزهای ایران، از ادوار مهم تاریخ ایران به شمار می‌رود. در این میان، شاه‌عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ق.) به عنوان یکی از اثرگذارترین پادشاهان این سلسله، در شرایطی به قدرت رسید که ایران از هر سو با بحران مواجه بود. شاه‌عباس که در ابتدای سلطنت «فقط ۵ ولایت قزوین و ساوه و قم و کاشان و اصفهان» (پارسادوست، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۴۳) در اختیار داشت و «افزون بر تصرف بخش بزرگی از اراضی ایران توسط ترکان عثمانی و ازبکان، باقیمانده سرزمین ایران به پاره‌ها تقسیم شده بود و ... کشور تقریباً به بیست قسمت کوچک تقسیم شده بود و بر هر قسمتی کسی حکومت می‌کرد» (پارسادوست، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۱). شاه‌عباس در طول چهار دهه فرمانروایی خود توانست بر بسیاری از این چالش‌ها غلبه کند، اقتدار مرکزی را احیا، و ایران را به یکی از قدرت‌های منطقه تبدیل نماید. اقدامات او در عرصه‌های نظامی، اقتصادی و عمرانی، همچون ایجاد ارتش منظم، بیرون‌راندن پرتغالی‌ها از هرمز، رونق تجارت و آبادانی، سبب شد تا مورخانی نظیر سیوری او را «بی‌گفتگو بزرگترین شاه صفوی» و در اعمال «رویکردی عملی به سیاست و تجارت ... بی‌همانند» دانسته (سیوری، ۱۳۸۰: ۲۲۸) و سایکس نیز مرگ او را اتمام اوج‌گیری خاندان صفوی و آغاز زوال آنان بداند (سایکس، ۱۳۴۳: ۲۸۲).

با وجود حجم گسترده تحقیقات تاریخی که به شرح وقایع و اقدامات شاه‌عباس پرداخته‌اند، کمتر به واکاوی بنیان‌های شخصیتی و روان‌شناختی

مؤثر بر تصمیم‌گیری‌ها و رفتار سیاسی او توجه شده است. این نوشتار بر آن است تا با عبور از سطح توصیف رویدادها، و با به‌کارگیری چارچوب نظری روان‌شناسی فردی^۱ آلفرد آدلر^۲ با خوانش رویکرد روان‌شناسی سیاسی^۳ و نیز با کمک‌گیری از رویکرد روان‌شناسی تاریخی^۴ و مولفه زندگی‌نامه روانی^۵، که به دنبال ادراک چرایی و چیستی انگیزه‌ها و رفتار بازیگران مهم تاریخی است، به تحلیل علل اساسی و ریشه‌ای شخصیت، روان و رفتارهای شاه‌عباس بپردازد. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که «مهم‌ترین ابعاد و خصلت‌های شخصیتی تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری‌ها و رفتار سیاسی شاه‌عباس کدام‌اند؟» و فرضیه این تحقیق چنین مطرح می‌شود که ترکیب احساس کهنتری ناشی از تجارب کودکی (دوری از والدین، ترتیب تولد و ابزارشدگی توسط قزلباشان) و شرایط بحرانی آغاز پادشاهی او (برآمده از ضعف ایران در برابر همسایگان و ضعف حکمرانی پدر)، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت شاه‌عباس اول صفوی داشته است. این تجارت و شرایط روی هم‌رفته موجب شکل‌گیری سازوکارهای جبرانی دوگانه «خودمحوری» از مسیر قدرت‌طلبی سلطه‌جویانه و گرایش هم‌زمان به «دیگرمحوری» از طریق مردم‌داری مفید به حال جامعه در شاه‌عباس اول صفوی شده است.

۲. پیشینه تحقیق

مطالعه و تحلیل دوران حکمرانی شاه‌عباس اول همواره مورد توجه مورخان و پژوهشگران داخلی و خارجی بوده است، اما باید گفت تا به امروز مطالعه‌ای که به تحلیل روان‌شناختی شخصیت و رفتار شاه‌عباس پرداخته باشد، به تحریر درنیامده یا به شکل محدود نگارش شده است. البته باید خاطرنشان کرد که در ذیل برخی مطالعات عمومی که در باب زندگی شاه‌عباس و یا دوران حکمرانی وی انجام‌گرفته، مطالبی در باب رفتارشناسی و روان او به نگارش درآمده که ما نیز از آن مطالب کموبیش استفاده خواهیم کرد، اما باید به این مهم اشاره نمود که این مطالب مسئله و

^۱ Individual Psychology

^۲ Alfred Adler

^۳ Political psychology

^۴ Psychohistory

^۵ Psychobiography

سؤال دیگری داشته و صرفاً به روایت ابعاد شخصیتی و رفتاری شاه‌عباس اول صفوی پرداخت کرده‌اند. ادبیات موجود در باب شاه‌عباس را می‌توان در چند دسته اصلی طبقه‌بندی کرد که هرکدام به جنبه‌ای خاص از زندگی و اقدامات او پرداخته‌اند. هدف این بخش، نه صرفاً برشمردن این آثار، که بررسی رویکردهای موجود و شناسایی خلأ پژوهشی‌ای است که پژوهش حاضر درصدد پر کردن آن است. ادبیات موجود در باب شاه‌عباس، به شرح ذیل هستند؛

۱. مطالعات تاریخی کلان و زندگی‌نامه‌ای. شاخص‌ترین آثار در این حوزه، مجموعه کتب مفصلی هستند که به شرح جامع رویدادهای دوران شاه‌عباس می‌پردازند. اثر پنج‌جلدی فلسفی با عنوان «زندگانی شاه‌عباس اول» (۱۳۷۵) را می‌توان یکی از جامع‌ترین منابع فارسی دانست که با استناد به منابع گسترده، روایتی دقیق و پر جزئیات از وقایع ارائه می‌دهد. پارسادوست در اثر سه‌جلدی خود «شاه‌عباس اول؛ پادشاهی با درس‌هایی که باید فراگرفت» (۱۳۸۸)، با رویکردی تحلیلی‌تر، به تبیین علل و عوامل موفقیت‌ها و شکست‌های شاه‌عباس پرداخته است. اگرچه این آثار گاه به ذکر «حالات» و ویژگی‌های اخلاقی شاه اشاره می‌کنند، اما رویکرد آنها اساساً تاریخ‌نگارانه و روایت تاریخ بوده و تحلیل این ویژگی‌ها در چارچوب یک نظریه روان‌شناختی نظام‌مند صورت نمی‌گیرد.

۲. سفرنامه‌ها و منابع دست اول. مشاهدات مستقیم سفیران، جهانگردان و بازرگانان اروپایی که در دوران شاه‌عباس به ایران سفر کرده‌اند، منبعی بی‌بدیل برای فهم فضای جامعه و رفتار شخص شاه است. سفرنامه پیترو دلاواله (۱۳۸۴) و سفرنامه برادران شرلی (۱۳۷۸) از جمله این منابع هستند که به توصیف ظاهر، برخورد، میهمان‌نوازی و شیوه حکمرانی شاه می‌پردازند. با این حال، ماهیت این منابع توصیفی بوده و نویسندگان آنها، که عموماً دیپلمات یا تاجر بوده‌اند، فاقد دغدغه تحلیل روان‌شناختی عمیق شخصیت شاه بوده‌اند.

۳. مطالعات تحولات سیاسی - اجتماعی عصر صفوی. آثاری مانند «تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه» اثر نوایی و غفاری فرد (۱۳۸۶)، یا «ایران عصر صفوی» اثر سیوری (۱۳۹۱)، به جای تمرکز صرف بر شخص شاه، به تحلیل بستر گسترده‌تر تاریخی و نهادهای اجتماعی حاکم بر آن دوران می‌پردازند. این آثار درک ارزشمندی از زمینه تصمیم‌گیری‌های شاه‌عباس ارائه می‌دهند،

اما همانند آثار دست‌اول، شخصیت او را به‌عنوان یک متغیر مستقل تأثیرگذار بر این تحولات، به صورت نظام‌مند واکاوی نمی‌کنند. در این آثار، وقایع اغلب مستقل از روان‌شناسی فردی تصمیم‌گیرنده تحلیل می‌شوند.

۴. مطالعات با رویکرد روان‌شناسی سیاسی (خلأ پژوهشی). با جستجو در ادبیات موضوع، روشن می‌شود که مطالعات بسیار محدودی به صورت خاص به تحلیل روان و شخصیت شاه‌عباس با چارچوب روان‌شناسی سیاسی یا روان‌شناسی تاریخی پرداخته‌اند. معدود پژوهش‌های موجود در این حوزه اغلب به دوره‌ها و شاهان دیگری نظیر «روانشناسی سیاسی مظفرالدین‌شاه» (برزگر، ۱۳۸۳)، «روانشناسی سیاسی آقامحمدخان قاجار» (برزگر، ۱۳۸۷)، «نظریه هورنای و روان‌شناسی سیاسی ناصرالدین‌شاه؛ از کودکی تا عزل نوری» (برزگر، ۱۳۸۹)، «روانشناسی سیاسی پادشاهان قاجاری» (برزگر، ۱۴۰۲)، و یا «روانشناسی سیاسی شاه سلطان حسین و فروپاشی صفویه» (برزگر، ۱۳۹۴) پرداخت کرده‌اند؛ فلذا خلأ پژوهشی آشکاری در پردازش روان‌شناختی دوره صفوی و شخص شاه‌عباس اول احساس می‌شود. این پژوهش با پذیرش این خلأ، درصدد است تا با عبور از سطح توصیف و تاریخ‌نگاری صرف، و با بهره‌گیری از چارچوب نظری نظام‌مند روان‌شناسی فردی آدلر، به واکاوی ابعاد شخصیت و روان‌شناختی شاه‌عباس اول بپردازد؛ بنابراین، تمایز اصلی این تحقیق در رویکرد تحلیلی جدید و بازخوانی دوره شاه‌عباس از دریچه نظریه آدلر است.

۳. سؤال اصلی

مهم‌ترین ابعاد و خصلت‌های شخصیتی تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری‌ها و رفتار سیاسی شاه‌عباس کدام‌اند؟

۴. فرضیه

فرضیه پژوهش بیان دارد که ترکیب احساس کهنتری ناشی از تجارب کودکی (دوری از والدین، ترتیب تولد و ابزارشدگی توسط قزلباشان) و شرایط بحرانی آغاز پادشاهی او (برآمده از ضعف ایران در برابر همسایگان و ضعف حکمرانی پدر)، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری

شخصیت شاه‌عباس اول صفوی داشته است. این تجارت و شرایط روی‌هم‌رفته موجب شکل‌گیری سازوکارهای جبرانی دوگانه «خودمحوری» از مسیر قدرت‌طلبی سلطه‌جویانه و گرایش هم‌زمان به «دیگرمحوری» از طریق مردم‌داری مفید به حال جامعه در شاه‌عباس اول صفوی شده است.

۵. چارچوب نظری

برای تحلیل ابعاد و خصلت‌های شخصیتی - روان‌شناختی شاه‌عباس اول، این پژوهش از «روان‌شناسی فردی» آلفرد آدلر به‌عنوان چارچوب نظری بهره می‌گیرد. انتخاب این نظریه از آن روست که مفاهیم محوری آن، به‌ویژه «احساس حقارت»^۱ و «تلاش برای برتری و جبران»^۲، ابزارهای تحلیلی قدرتمندی برای فهم ریشه‌های انگیزشی شخصیت و رفتارهای به‌ظاهر متناقض در افراد، به‌ویژه رهبران سیاسی، فراهم می‌آورد. آدلر بر خلاف فروید که بر تعیین‌گرایی غریزی تأکید داشت، بر هدفمندی رفتار انسان و تأثیر تعیین‌کننده نیروهای اجتماعی و تجربیات اولیه کودکی در شکل‌گیری شخصیت تأکید می‌ورزد (برزگر، ۱۳۸۶: ۱۱۴). مفاهیم محوری نظریه آدلر را می‌توان چنین توضیح داد؛

۱. اصل احساس حقارت یا کهتری. انسان در دید آدلر موجودی است که همواره احساس حقارت را با خود همراه دارد (آدلر، ۱۳۷۰) و «آن را نیروی برانگیزنده، در رفتار انسان دانسته و معتقد بود [این احساس] ریشه در کودکی [انسان] دارد» (احمدزاده و کاظمی، ۱۴۰۱: ۴) و در این راستا سه نوع کودک با احساس حقارت شناسایی می‌کند که عبارت‌اند از ۱. کودک دارای نقص عضو ۲. کودک نازپرورده یا لوس ۳. کودک غفلت شده یا رها گشته (برزگر، ۱۳۸۶: ۱۲۲). احساس حقارت به‌خودی‌خود غیرطبیعی نیست، بلکه می‌تواند به‌عنوان منبعی برای انگیزش و پیشرفت عمل کند و «انسان پیوسته می‌تواند [به وسیله آن] راه کمال را طی کند» (سیاسی، ۱۳۵۶: ۸۵). هنگامی که فرد نتواند آن احساس را جبران کند، ممکن است آن به یک «عقده حقارت»^۳ تبدیل شود (شولتز و شولتز،

^۱ Inferiority Feeling

^۲ Striving for Superiority and Compensation

^۳ Inferiority Complex

۱۳۷۵: ۳۱۳) و فرد را به سمت «جبران افراطی»^۹ و تلاش بیمارگونه سوق دهد.

۲. اصل برتری‌جویی یا برتری‌طلبی. باید بیان کرد که این اصل از احساس حقارت ناشی می‌شود و این دو به‌دور از یکدیگر، به‌صورت جدا و مستقل نبوده و تفکیک‌ناپذیر از هم هستند (سیاسی، ۱۳۵۶: ۱۱۲). آدلر بر این باور بود که انسان‌ها به‌منظور دستیابی به برتری و رفع احساس حقارت تلاش می‌کنند. مفهوم برتری در نظریه آدلر نه به معنای سلطه بر دیگران، بلکه تلاشی برای این است که فرد از آنچه که هست، بهتر و کامل‌تر گردد. «آدلر مفهوم تلاش برای برتری را به‌صورت واقعیت اساسی زندگی توصیف کرد. ... تلاش برای برتری به معنی انگیزه‌ای برای کمال بود ... ما برای برتری تلاش می‌کنیم تا خود را کامل کنیم و به‌صورت یکپارچه درآوریم» (شولتز و شولتز، ۱۳۹۴: ۱۹۷)؛ به عبارتی، آدلر معتقد بود که هر فرد نه‌تنها به دنبال بقای فیزیکی، بلکه در تلاش است تا بر زندگی خود تسلط یابد و کیفیت آن را بهبود بخشد، چنان که آدلر می‌گوید «این هدف‌ها و آرزوهاست که انسان را به دنبال خود می‌کشد و شخصیت او را رقم می‌زند» (برزگر، ۱۳۹۶: ۱۱۶ - ۱۱۵).

۳. اصل خود خلاق^{۱۰} و سبک زندگی^{۱۱}. آدلر معتقد است افراد برای غلبه بر احساس کمتری، یک «هدف نهایی خیالی» که اغلب همان رفع احساس حقارت است، برای خود می‌سازند که حس کامل‌بودن و برتری را به آنها می‌دهد. تمام رفتارهای فرد در راستای دستیابی به این هدف جهت‌گیری می‌شود و الگوی منحصربه‌فرد این تلاش‌ها، «سبک زندگی» او را شکل می‌دهد (شولتز و شولتز، ۱۳۹۴: ۲۱۵). افزون بر این، آدلر به انسان به‌عنوان کنشگری فعال نگاه می‌کند که تحت تأثیر وراثت و محیط قرار دارد، اما توسط «خود خلاق» قادر است به این تأثیر این دو عامل پاسخ دهد و سبک زندگی خود را بسازد. این مفهوم، فضایی برای عاملیت و انتخاب فرد در برابر جبرگرایی ایجاد می‌کند (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۲ - ۱۱).

۴. ترتیب تولد. در نظر آدلر موقعیت متفاوت فرزندان با ترتیب تولد متفاوت در خانواده، تجارب متفاوتی نصیب آنها نسبت به سایر

^۹ Overcompensation

^{۱۰} Creative Self

^{۱۱} Style of Life

خواهران و برادرانشان به وجود می‌آورد که در رشد سیاسی - اجتماعی آنها اثرگذار است. آدلر ترتیب تولد را به شرح زیر تقسیم می‌کند ۱. فرزند اول ۲. فرزند دوم ۳. فرزند آخر ۴. تک‌فرزند، که مهمترین مورد این دسته‌بندی در پژوهش حاضر، ترتیب فرزند اول و دوم است. اهم توضیح وی در این راستا چنین است که فرزند اول با چالش‌ها و فرصت‌های متعددی مواجه است که می‌تواند بر روی رشد شخصیت و تعاملات اجتماعی او تأثیر عمیق بگذارد. آدلر آنان را «گذشته‌گرا، بدبین به آینده، علاقه‌مند به حفظ نم و اقتدار و در نتیجه محافظه‌کارند» (برزگر، ۱۳۹۶: ۱۲۴). فرزند دوم اما معمولاً از توجه بی‌قید و شرطی که فرزند اول دریافت می‌کند، برخوردار نیست. فرزند دوم همواره با الگویی از رفتار فرزند بزرگتر مواجه است که می‌تواند به عنوان منبع الهام، تهدید یا رقابت عمل کند. در نهایت باید گفت که آدلر فرزند دوم را «فوق‌العاده جاه‌طلب، عصیانگر، و حسود است و به طور دائم می‌کوشد از فرزند اول سبقت بگیرد» (برزگر، ۱۳۹۶: ۱۲۵).

۵. علاقة اجتماعی. آدلر، مفهوم «اصل علاقة اجتماعی» را یکی از اساسی‌ترین مفاهیم نظریه‌اش قرار داده است. او انسان را موجودی مدنی‌الطبع می‌خواند و اجتماعی بودن را جزئی از فطرت آدمی می‌داند، اما در عین حال اجتماعی بودن انسان را در حالت بالقوه توصیف می‌کند که با برقراری ارتباط با دیگران و تماس با اجتماع به صورت بالفعل در می‌آید (برزگر، ۱۳۹۶: ۱۱۹). از منظر آدلر، علاقة اجتماعی ارتباطی مستقیم با سلامت روانی فرد دارد و در مکتب آدلر «روابط بین فردی در تشکیل شخصیت، اهمیت زیادی داده می‌شد» (پورمقدس، ۱۳۶۹: ۸۸). سبک زندگی مناسب منجر به رشد علاقة اجتماعی می‌شود، در حالی که سبک زندگی ناسالم که ریشه در جبران افراطی دارد، به تمرکز افراطی بر خود و رسیدن به برتری شخصی به هر قیمتی منجر می‌شود.

با بیان این نکات در مورد نظریه آدلر، حال محورهای نظریه او که در این تحقیق مورد استفاده قرار خواهند گرفت، به شرح ذیل هستند، ۱. اصل حقارت و ترتیب تولد ۲. اصل برتری‌جویی و خود خلاق ۳. اصل علاقة اجتماعی.

۶. روش پژوهش

شیوه پژوهش روش تحلیل محتوای کیفی است و به منظور استخراج مباحث مربوط به کانون توجه شخصیت و روان‌شناسی سیاسی شاه‌عباس کبیر از اسناد مختلف، از روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات اسنادی استفاده می‌کند. روش تحلیل محتوا را می‌توان روشی نظام‌مند برای شناسایی، تحلیل و تفسیر الگوهای معنایی در داده‌های کمی و کیفی دانست که امکان استنتاج مبتنی بر شواهد را فراهم می‌آورد تعریف کرد. انتخاب روش تحلیل محتوای کیفی در این پژوهش به طور خاص به دلیل ویژگی‌های استقرایی، تفسیری و توانمندی آن در کشف ابعاد پنهان معنا و ساختارهای نهفته در داده‌ها صورت گرفته است، چنان‌که این روش به پژوهشگر امکان می‌دهد تا از سطح رخداد‌های ظاهری عبور کرده و به عمق معنا و ساختارهای پنهان پدیده‌ها دست یابد (حقیقت، ۱۳۹۸: ۹۸). در کل، مسیر این تحقیق عمدتاً از متن به سمت بیرون‌کشیدن مقولات و سپس ایجاد مدل‌ها و نقشه‌های مفهومی است؛ از این رو، کاربرد بیشتر منطق استقرا که در آن این مسئله پذیرفته شده است، مورد نظر و استفاده قرار می‌گیرد که این نکته نیز تناسب کار این پژوهش با روش تحلیل محتوا، با تأکید بر مسیر استقرای پنهان با نمونه‌گیری هدفمند در مورد واحد تحلیل (با در نظر داشتن واحد زمینه) را نشان می‌دهد.

۷. یافته‌های پژوهش

۱ - ۷. اصل حقارت و ترتیب تولد

در شرح یافته‌های این مؤلفه، باید گفت که مستندهای متعددی وجود دارد که اثبات می‌کند که شاه‌عباس در کودکی از سوی خانواده خود رها شده و دارای خلأ مهر مادری بوده است. بحث مهم دیگری که در احساس حقارت فردی وی نقش پررنگی دارد، ابزار شدگی عباس میرزا توسط بزرگان شاملو و استاجلو (للهای خویش) است که این ابزار شدگی، اختیار و اراده عمل را از او خلع کرده بود. برای تقویت‌کردن چارچوب نظری خود و تکمیل‌تر نمودن تفسیر و تحلیل خود نسبت به شاه‌عباس، می‌توان عامل دیگری نیز بر حس حقارت فردی افزون کرد که آن را حس حقارت جمعی - حکومتی می‌نامیم. در توضیح حس حقارت جمعی - حکومتی نیز می‌شود گفت که این حس حقارت را می‌توان دوگانه در نظر گرفت، نخست حس حقارت ناشی از ضعف حکمرانی پدر و هرج و مرج داخلی (حقارت ضعف

داخلی)، دوم حس حقارت اولیه حکومتی ناشی از شکست‌ها و ضعف‌های ایران در برابر تهاجمات عثمانی و ازبکان (حقارت ضعف خارجی). به بیانی دقیق‌تر می‌توان ادعا کرد که این احساس حقارت جمعی - حکومتی، حس حقارت سیاسی است.

۱ - ۱ - ۷. احساس حقارت فردی

دو عامل در احساس حقارت فردی شاه‌عباس نقش پر رنگی داشتند، ۱. رها گشتگی توسط مادر ۲. ابزار شدگی عباس میرزا. شاه‌تهماسب به محمد خدابنده دستور داد که یکی از پسران خود را کنار خویش نگه داشته و به شیراز برود و پسر دیگر خود را به هرات بفرستد. خدابنده با اصرار مهدعلیا، برای جلوگیری از جدایی حمزه میرزا که او را بیشتر از دیگر فرزندان دوست داشت (لوئی بلان، ۱۳۷۵: ۴۴)، پیشنهاد کرد که عباس به جانشینی او در هرات منصوب گردد. پارسادوست دلیل اصرار مهدعلیا را چنین بیان می‌کند که «خیرالنسا بیگم به حمزه میرزا علاقه وافر داشت و تاب دوری از او را نداشت» (۱۳۸۸، ج ۱: ۲۰). عباس میرزای رها گشته از مادر، محروم از نوازش‌های مادرانه بود و زیر دست مردان جنگ‌پیشه تربیت شد. بعد از فوت شاه‌تهماسب، شاه اسماعیل دوم به سلطنت رسید و این دوران ضربات روحی زیادی بر عباس میرزا تحمیل نمود و خلأ امنیت بزرگی در ایام کودکی او ایجاد کرد؛ بدین ترتیب که شاه اسماعیل دوم، اکثر شاهزادگان صفوی را کشت و «فضایی نامطمئن و آکنده از بی‌اعتمادی برای او به وجود آمد که حاصلش سوءظن شدید و تا حدودی نامعقول بود» (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۶: ۲۲۰ - ۲۱۹). افزون بر جدا شدگی ابتدایی عباس میرزا از مادر، عباس میرزا طرد دیگری را بعد از به سلطنت رسیدن پدرش از جانب مادر دید. مهدعلیا در این ایام، به دلیل اینکه شاه محمد خدابنده مشکل بینایی حادی داشت، حاکم بلامنازه عرصه سیاست ایران شد. مهدعلیا این بار نیز حمزه میرزا را به عباس میرزایی که به جانشینی پدر در هرات منصوب شده بود، ترجیح داد و «فرزندش حمزه میرزا را ... ولیعهد ... نمود» (پارسادوست، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۳). این انتخاب دومین طرد عباس میرزا از سوی مادر خویش و ترجیح برادرش نسبت به او بود.

همان‌طور که اشاره شد، عباس میرزا در یک و نیم سالگی به‌عنوان جانشین پدر به هرات فرستاده شد. او به دلیل صغارت سن، عملاً در کشمکش قدرت ابزار دست سران شاملو و استاجلو شد و سخن سایکس که

می‌گوید «دوره صغارت خود را درحالی‌که بازیچه دست رؤسای قبائل رقیب بود گذراند» (۱۳۴۳، ج ۲: ۲۶۷)، کم بیراه نیست. او در این ایام شاهد قتل بسیاری از افراد خانواده و نزدیکان خود بود و درحالی‌که وی با خوش‌شانسی از کشته‌شدن رهاانیده شد، «فقط به علت اینکه گروگانی باشد در اختیار امیران قدرتمند قزلباش» (بلو، ۱۳۹۶: ۴۸) در هرات زندگی نمود. بعد از به سلطنت رسیدن نیز «قدرت دخالت در امور کشور را نداشت و مرشد قلیخان در مقام وکیل شاه امور کشور را با استقلال عمل و اقتدار کامل اداره می‌کرد» (پارسادوست، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۷). شاه‌عباس که سال‌ها اسیر نظرات قزلباش‌ها بود، به‌خوبی می‌دانست که اگر از همان ابتدای سلطنت خویش «شدت عمل و اراده راسخ نشان ندهد، با وجود چنین افرادی تنها اسمی از پادشاهی او باقی خواهد ماند» (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۶: ۱۶۸)، در غیر این صورت سلطنتش شبیه حکومت پدرش خواهد بود و همین مورد سبب بسیاری از خودکامگی‌های آتی شاه‌عباس شد.

۲ - ۱ - ۷. احساس حقارت جمعی - حکومتی

پدر او پادشاهی ناتوان و فاقد اقتدار لازم برای کنترل امرای قزلباش بود و «شاه محمد، کز پادشاهی جز نام چیزی نداشت» (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۸۸). دوران کودکی و نوجوانی عباس به‌جای یک محیط پایدار و حمایتی، تحت‌فشارهای سیاسی و رقابت‌های درباری با ناامنی، بی‌ثباتی و احساس ضعف گذشت. تجربه زیسته او به‌عنوان یک ولیعهد تحت کنترل سرداران نظامی، و سپس به‌عنوان یک شاه جوان که مجبور به نبرد برای بقای خود بود، زمینه‌ساز شکل‌گیری شخصیتی شد که بر اساس جبران ضعف و تثبیت قدرت استوار بود. این تجربه تحقیرآمیز و احساس ضعف و وابستگی به دیگران، توانست در او یک انگیزه قوی برای جبران از طریق تمرکز قدرت ایجاد کند که این انگیزه یکی از عوامل کلیدی در شکل‌گیری ایده او برای تمرکز قدرت و حذف نخبگان نظامی در آینده بود، اما برای روشن‌تر شدن تأثیر احساس حقارت ناشی از ضعف قدرت بر روان‌شناسی سیاسی وی، به بخشی از رفتار شاه‌عباس اشاره می‌شود. این تجارب از چند جهت تأثیر روان‌شناختی عمیقی بر او گذاشت؛ نخست این که در وی یک میل شدیدی به استقلال در تصمیم‌گیری‌های سیاسی ایجاد کرد، دوم آن که احساس بی‌اعتمادی نسبت به نخبگان قدرت، که بعدها سیاست‌های سرکوبگرانه او را ایجاد و تقویت نمود، و سوم این که موجب شکل‌گیری یک ذهنیت کنترلی شد که در اصلاحات نظامی و اداری او نمایان شد.

افزون بر مولفه ضعف حکمرانی پدر، مولفه دیگر این حیطه احساس ترس و حقارت از رقبای منطقه‌ای است. در سویی عثمانی، رقیب دیرین سیاسی و مذهبی صفویه، بعد از جنگ چالدران موازنه قدرت را به سمت خود تغییر داد. صلح شاه‌تهماسب با سلطان سلیمان این موازنه را تا حدودی متعادل‌تر کرد، اما با مرگ شاه‌تهماسب، مجدداً موازنه قدرت به نفع عثمانی تغییر یافت. آنان بارها به ایران هجوم برده و شهرهای ایران را غارت کردند. اوج این هجوم نیز به اواخر دوران شاه محمد خدابنده بود که شهر تبریز به دست عثمانیان افتاد و مورد غارت آنان قرار گرفت. در آن روزگار علاوه بر تبریز، «بخش بزرگی از ایران باختری و از آن جمله شیروان، شکی، گرجستان را عثمانی‌ها در تصرف داشتند» (طاهری، ۱۳۸۳: ۳۴۵). رقیب دیگر این صفویه، یعنی ازبکان هم در وجود نبود قدرت مرکزی واحد در ایران بارها به ایران هجوم آوردند و شهرهای متعددی، من جمله هرات و مشهد را غارت کردند. موقعیت ایران زمانی که شاه‌عباس به سلطنت رسید، چنان‌که گفته شد بسیار حساس بود و «از شرق و غرب دچار تهاجمات اوزبکان و عثمانیان گشته و در داخل نیز گرفتار شورش‌های متعدد بود» (غفاری فرد، ۱۳۷۶: ۲۲۵). بخش عمده‌ای از شرق ایران، «یعنی ایالت ثروتمند خراسان، دستخوش تاخت‌وتاز ازبکان بود و در کرانه خلیج‌فارس و جزیره هرمز پرتغالیان با تبختر تمام حکمرانی می‌کردند» (طاهری، ۱۳۸۳: ۳۴۵). تمامی این شکست‌ها در برابر این دو دشمن دیرین و حس حقارت جمعی و حکومتی ناشی از آن، از عواملی بود که (افزون بر حقارت فردی) بر روان‌شناسی سیاسی شاه‌عباس تأثیر گذاشت. به‌طورکلی، تحلیل سیاست‌های شاه‌عباس کبیر از منظر تاریخی نشان می‌دهد که بسیاری از تصمیمات او را می‌توان در چارچوب تلاش برای جبران احساس کهنتری و تثبیت قدرت تحلیل کرد و احساس کهنتری شاه‌عباس را می‌توان یکی از عوامل کلیدی در شکل‌گیری سیاست‌های او دانست.

۲ - ۷. اصل برتری‌جویی و خود خلاق

در راستای مباحث مربوط به اصل حاضر، چهار مؤلفه و الگوی اساسی رفتاری - شخصیتی شاه‌عباس بر حسب روان‌شناسی وی را «۱. بقا محوری ۲. قدرت محوری ۳. ترس محوری ۴. اتحاد محوری» می‌توان نام برد و به شکل ذیل شرح داد.

۱ - ۲ - ۷. بقا

شاه عباس شکاکیت دائمی نسبت به افراد خویش از جهت احتمال سوء قصد داشت (بلو، ۱۳۹۶: ۹۵). این سویه با سویه ترس در ارتباط مستقیم بوده و دلیل اصلی بقا محوری شاه عباس، ترس او از خیانت است. او بقای خود در برابر قزلباشان را دائماً در خطر می‌دید و در خلأ امنیت سپری می‌کرد. این خلأ نیز ناشی از خاطرات و تجربیات کودکی وی بود که دائماً شاهد شورش و عصیان قزلباشان و کشتار خانواده خویش به دست آنان، است. حقارت ناشی از این خلأ، و نیز رها شدگی از مادر و بازیچه شدنش در دست بزرگان شاملو و استاجلو او را در پیگیری حفظ جان خود مُصر نمود. افزون بر این، ترس دیگر وی در مورد بقای سلطنتش بود. وی با تجربیاتی که در ایام کودکی داشت، متوجه شده بود که قزلباشان بیش از حفظ سلطنت صفوی به دنبال بیشینه‌سازی قدرت خویش هستند. او از طریق بیشینه‌سازی قدرت خود و نیز تشکیل ارتشی نو از یک سو و تضعیف قدرت قزلباشان از سوی دیگر، در تلاش بود که بقای سلطنت خویش را تضمین کند. او به‌درستی از تجربیات کودکی و جوانی خویش متوجه شده بود که خلأ امنیت که ترس از بقا را به همراه خود می‌آورد، بدون قدرتمند شدن و وحدت قدرت، و نیز تضعیف قدرت رقیب در گام بعدی، ممکن نیست.

در زمانی که او به قدرت رسید در هر سو قزلباشی قدرتی دست‌وپا کرده و ملوک‌الطوایفی اساس ایران را تهدید می‌کرد. از سوی دیگر عامل خارجی، که اساسی‌ترینشان تهدیدات و تهاجمات عثمانی و ازبکان بود نیز خاک و بقای ایران را تهدید می‌کرد. بخش عظیمی از خاک غربی ایران در استیلای عثمانی و بخش بزرگی از خاک شرقی ایران زیر نظر ازبکان بود. علاوه بر این دو، پرتقال که زیر نظر اسپانیا فعالیت می‌کرد، تقریباً اغلب بنادر مهم جنوبی ایران را در اختیار خود داشت و به آن مناطق حکومت می‌کرد. شاه عباس با عمل‌گرایی خاص خویش راه برون‌رفت از این ورطه مخاطره‌آمیز را در سرکوب شورشیان و قزلباشان داخلی و نیز ایجاد وحدت در قدرت از یک‌سو در سیاست داخلی، و در سوی دیگر از راه ایجاد موازنه قدرت و حتی چیرگی بر عوامل خارجی از دو طریق موازنه‌سازی درونی (با تقویت ارتش و توسعه اقتصادی) و موازنه‌سازی بیرونی (ائتلاف و اتحاد با سایر کشورها) در سیاست خارجی پیگیری کرد.

۲ - ۲ - ۷. قدرت

اصلی‌ترین سوبه پاسخگویی شاه‌عباس به اصل حقارت و بقا را می‌توان قدرت محوری و قدرت‌خواهی وی دانست. همان‌طور که گفته شد، او که بقای خود را در برابر قزلباشان (بنا به دلایلی که در مولفه اصل احساس حقارت شرح داده شد) در خطر می‌دید و در شرایطی هراسناک و خلأ امنیت سپری می‌کرد، تنها راه برون‌رفت از این وضعیت را بیشینه‌سازی قدرت دانست و در این مسیر از سه سو این بیشینه‌سازی را پیگیری کرد. شاه‌عباس بسیار تلاش نمود که قزلباشان را براندازد و یکی از روش‌هایی که او برای دستیابی به این امر پی گرفت، تضعیف وفاداری سفت‌وسخت این قبایل به قبیله‌هایشان (اویماق) بود و «قزلباشان را از خردسالی به قصد تربیت ایشان در خاندان سلطنتی درآورد. فرآورده‌های چنین نظامی طبیعتاً در درجه نخست به شاه وفادار بودند تا به قبیله‌ی خود» (سیوری، ۱۳۸۰: ۲۶۵). طبق نوشته‌های اسکندر بیگ «از میان ۹۲ «امراء اعظم» ... ۲۱ نفر آنان را غلامان بودند ... در زمان مرگ شاه‌عباس از ۱۴ ولایت بزرگ، [حکومت] هشت ولایت ... در دست غلامان سلطنتی بود» (پارسادوست، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۵۸ - ۴۵۶). او در کنار این اقدام، «به طور منظم گروه‌های قزلباش متعلق به یک قبیله را به اولکه یا ناحیه‌ی قبیله‌ای که تیول قبیله‌ی دیگری بود انتقال می‌داد ... بعضی مواقع او به‌عمد مقامی را مسئول قبیله‌ای می‌کرد که خود جزو آن قبیله نبود» (سیوری، ۱۳۹۱: ۷۹ - ۷۸)، تا از این طریق وحدت آنان از بین رفته و قدرت منسجمی در برابر شاه نداشته باشند. او «نظام حقوق‌بگیران قزلباش را بر هم زد» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۸: ۱۲۲) تا حتی از لحاظ مالی که پیش‌تر اندکی استقلال داشتند را هم از بین ببرد.

رویکرد اصلی شاه‌عباس برای مهارکردن قدرت قزلباشان این بود که «لشکر جدیدی از غلامانی تشکیل دهد که به‌عنوان برده از قفقاز خریداری شده و ابتدا در دوران سلطنت شاه‌طهماسب به ایران آمده بودند» (کوئین، ۱۴۰۱: ۴۲). او قدرت نظامی و سیاسی سران طوایف و خاندان‌های قزلباش را درهم شکست. شاه‌عباس با شش اقدام توانست سلطنت خود را حفظ و قدرت را در دست خود متمرکز کند که دو مورد از این شش اقدام را می‌توان متوازن کردن قدرت قزلباشان و تشکیل ارتش دائمی دانست (موسوی‌نیا، ۱۳۹۴: ۵۹)؛ زین رو سخن شاردن هم بیراه نیست که شاه‌عباس را بنیان‌گذار سپاه پیاده‌نظام در ایران (پارسادوست، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۷۲) می‌داند.

تاریخ‌نویسان اصلی‌ترین دلیل شکست صفویه در جنگ چالدران را ضعف فناوری نظامی می‌دانند. قزلباش‌ها از زمان شاه اسماعیل اول «استفاده از تفنگ را خلاف مردانگی می‌دانستند» (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۲۹). شاه‌عباس برای رهایی از این عقیده سرداران و سربازان خویش، دست به اقدام خلاقانه‌ای زد و آن منصوب‌کردن برادران شرلی به‌عنوان مستشار نظامی بود. ابتکار دیگر شاه‌عباس علاوه بر مسلح‌کردن سربازان، تشکیل سازمان جدید ارتش و ایجاد صنف توپخانه (تاج‌بخش، ۱۳۴۰: ۵۶) به شکل وسیع‌تر آن نسبت به گذشته بود. او که سربازان خود را به تفنگ مجهز کرده بود، با درس‌گرفتن از خاطرات جمعی ملی و سرشکستگی حاصل از نبرد چادران، به اهمیت توپ و توپخانه در نبرد تأکید می‌کرد و با استفاده از تجربیات برادران شرلی این موضوع را در نوسازی ارتش خود پیگیری می‌کرد.

۳ - ۲ - ۷. ترس

یکی دیگر از مؤلفه‌های اصلی روان‌شناختی شاه‌عباس، تأثیر ترس بر شخصیت و رفتار اوست. ترس حاصل از خلأ امنیت موجود در تجربیات کودکی و جوانی‌اش، و نیز تهدید دائمی موجودیت ایران به‌وسیله اختلافات داخلی قزلباشان و تهدیدات خارجی، عواملی هستند که این مؤلفه روانی در شاه‌عباس را شکل می‌دهند. چنان‌که پیش‌تر توضیح داده شد، شاید بتوان گفت عمیق‌ترین ترس موجود در ذهن او، ترس از خیانت قزلباشان بود، چنانچه «گاهی به محارم خود می‌گفت که فقط این قورچی‌ها [قزلباشان] هستند که می‌توانند با اقتدارات سلطنتی مقاومت و مخالفت نمایند» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۸: ۱۳۳). او برای فارغ آمدن به این ترس دست به تضعیف آنان و نیز اتحاد با ارمنی‌ها، گرجی‌ها و چرکس‌ها زد. از این طریق او راهی خلاقانه و عمل‌گرایانه برای چیره‌شدن بر شرایط پیدا نمود.

ترس دیگری که دائماً در ذهن شاه‌عباس بود، ترس از عثمانی و هراس از ازبک‌ها بود. صفویه که تا آن دوره مکرراً مورد هجوم عثمانیان و ازبک‌ها قرار گرفته بود و طی این تهاجمات ضربات سنگینی به ایرانیان وارد، بخش بزرگی از خاک ایران را جدا و به خاک خود ضمیمه کرده بودند. این ترس دائمی از حمله عثمانی‌ها و ازبکان نه ترسی فردی بلکه ترسی ملی بود که ناشی از خاطرات تلخ شکست‌ها و غارت‌های آنان می‌بود. چنان‌که در بخش اتحاد با اروپائیان توضیح داده خواهد شد، شاه‌عباس از دو طریق موازنه‌سازی درونی و موازنه‌سازی بیرونی خواهان

چیرگی بر این ترس و تهدید برای برتری یافتن بر دشمنان دیرینه خویش بود (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۷: ۲۰۲).

۴ - ۲ - ۷. اتحاد

شاه عباس علاوه بر مسیر موازنه سازی درونی، از طریق موازنه سازی بیرونی نیز سعی در غلبه بر ترس های چهارگانه مذکور خود نمود. او برای هر یک از ترس های خویش، علاوه بر مسیر متفاوت داخلی، با کشوری وارد اتحاد در راستای «ترس از دشمن مشترک» شد. او برای سرکوب قدرت قزلباشان، ایجاد یک قدرت مرکزی متحد در ذیل سایه قدرت واحده خویش، نوسازی ارتش و برهم ریختن اشرافیت ایجاد شده که آن را تهدیدی علیه بقا خویش و سلطنت می دید، دست به اتحاد با غلامان قفقازی زد که پیش تر به صورت مفصل توضیح داده شده است.

ترس از عثمانی را می توان بزرگترین ترس شاه عباس در سیاست خارجی خواند. او برای غلبه بر این ترس راه را در اتحاد با کشورهای اروپائی دید. او از طریق دو سفیر ارسالی خود به اروپا، در طی ۹ نامه به ۹ پادشاه مختلف اروپائی این خواسته و هدف خویش را به آنان اعلام کرد (شرلی، ۱۳۷۸: ۱۷۰). شاید بتوان گفت که یکی از دلایل اصلی شاه عباس در خوش رفتاری با مسیحیان و ارمنیان ساکن ایران، جلب نظر مثبت پاپ و کشورهای مسیحی برای اعتماد سازی جهت اتحاد با ایران علیه عثمانی است. یکی دیگر از اتحادهایی که شاه عباس برقرار کرد، اتحاد با امپراتوری هند بر علیه ازبکان بود (نژاد اکبری، ۱۳۹۲: ۸۳). شاه عباس پس از باز پس گیری مشهد و هرات و دور ساختن ازبکان از خاک ایران، برای عدم تکرار این اتفاقات تلخ، با هندی ها وارد اتحاد شد. او با ائتلاف با هند، هم رابطه دوستی موجود بین این دو امپراتوری را مستحکم تر نمود و هم عاملی برای دفع خطر و تهدیدات ازبکان ایجاد کرد (لونی بلان، ۱۳۷۵: ۲۸۱).

شاه عباس علاقه ای به ایجاد نیروی دریایی گسترده نداشت و استدلال نگارندگان در تبیین چرایی این رفتار شاه عباس این است که وی به دلیل این که از این ناحیه تهدیدی نمی دید و خاطره تلخ جمعی همچون خاطرات تحقیر ایرانیان به دست عثمانی ها وجود نداشت، تا ادراک لزوم به وجود آوردن نیروی دریایی در ذهن او را تقویت کند. هر چند پرتغالی ها در بنادر جنوبی ایران حاضر بودند، اما حضور آنها بر خلاف سابقه و خونریزی های عثمانیان و ازبکان، تقریباً بدون خونریزی خاصی بود؛ فلذا ادراک وی از

حضور پرتغالی‌ها از جنس ادراک وی از عثمانی‌ها نبود که خویش و ایران را همه‌جانبه در مقابل آنها آماده سازد. اگر قبل از سلطنت او یا حین سلطنتش، شرایطی پیش می‌آمد که عثمانیان از طریق مسیر آبی و سواحل جنوب ایران به وسیله کشتی به ایران حمله کرده و بخشی از خاک جنوبی ایران را به یغما می‌بردند، به احتمال بسیار زیاد شاه‌عباس همانند ارتش زمینی که آن را به صورت گسترده به توپ و تفنگ مجهز کرد، دست به اقدام تأسیس و تقویت نیروی دریایی و کشتیرانی نظامی نیز می‌کرد. تنها عامل تک‌بعدی اقدامی شاه‌عباس در غلبه به ترس و حس حقارت را زین رو در این موضوع (دفع خطر پرتغالی‌ها) می‌بینیم. شاه‌عباس با شرکت‌های متعدد انگلیسی و هلندی وارد مذاکره شد و در نهایت با ایجاد اتحاد با انگلیسی‌ها علیه پرتغالی‌ها وارد نبرد شد (نوایی و غفاری‌فرد، ۱۳۸۷: ۲۰۲) و در نهایت آن نبرد با پیروزی به نفع ایران خاتمه یافت. همان‌طور که در ابتدای این بخش گفته شد از منظر آدلر، این تلاش‌ها برای غلبه بر احساس حقارت می‌توانند سازنده یا مخرب باشند. در شرح مبسوطی از شاه‌عباس که در ذیل عنوان «اصل برتری‌جویی و خود خلاق» ارائه شد، بخش عمده این تلاش‌ها در مورد شاه‌عباس سازنده بود، زیرا به تقویت جامعه و امپراتوری منجر شد.

۳ - ۷. اصل علاقة اجتماعی؛ تعادل میان دوگانه دیگرمحوری (جامعه‌محوری) و خودمحوری

علاقة اجتماعی، که آدلر آن را معیار سلامت روان و توانایی فرد برای همکاری با دیگران و مشارکت در بهبود جامعه می‌داند، در رفتار شاه‌عباس به صورت دوگانه متضاد یکدیگر نمایان می‌شود. او از سویی در قالب «دیگرمحوری» اقداماتی برای بهبود وضعیت جامعه انجام داد که نشان‌دهنده علاقة اجتماعی روانی موجود در نظریه آدلر است؛ در سوی دیگر در قالب «خودمحوری» ما شاهد نکات تاریک در رفتار وی نسبت به مردم، بزرگان سیاسی و خانواده خویش هستیم. این اقدامات را می‌توان به ترتیب به شرح ذیل توضیح داد.

۱ - ۳ - ۷. دیگرمحوری

۱ - ۱ - ۳ - ۷. رفتار با غیرایرانیان

این مورد به دو دسته تقسیم می‌شود، ۱. رفتار با مسیحیان و ارمنی‌های ساکن ایران ۲. رفتار با جهانگردان، بازرگانان و سفرای خارجی. شاه‌عباس توجه ویژه‌ای به پیروان ادیان دیگر به‌ویژه ارمنیان (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۳۵۳ - ۳۵۲) داشت، چنان‌که آقاجری این دوران را یکی از دوره‌های طلایی مسیحیان در ایران می‌خواند (۱۳۸۹: ۲۳۱). او دارای نگاهی نسبت به مذهب بود که تاج‌بخش آن را عدم تعصب دینی و افراط در مذهب می‌نامد (۱۳۴۰: ۵۴)، چنان‌که خود شاه‌عباس نیز در پاسخ دون آنتونیو دو گوا^{۱۲}، دیپلمات اسپانیایی می‌گوید «می‌دانید که در کشور من هرکس آزاد است، چنان‌که می‌خواهد زندگی کند و مراسم دینی خود را که هر طور میل دارد انجام دهد» (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۹۳۴). کاووسی عراقی بیان می‌کند که رفتار شاه‌عباس با جهانگردان و سفرای خارجی در کمال مهربانی و بدون تکلف بود (۱۳۷۹: ۱۷). نوع پوشش و رفتار او در نزد اینان چنان صمیمانه بود که برخی از سفرای او در ابتدا دچار حیرت و سردرگمی می‌کرد، چنان‌که رئیس هیئت نمایندگان آلمان نیز در مورد دیدار خود با او می‌گوید «شاه در میان درباریان و مشاوران خود به زمین نشسته بود. چون لباسش از لباس دیگران کهنه‌تر بود و من هم مترجمی همراه نداشتم او را نشناختم و متحیر ایستادم» (پارسادوست، ۱۳۸۸، ج ۱: ۸۱۲). شرلی در مورد پوشش شاه چنین نوشته است که «لباس‌های او خیلی ساده و متعارفی بود. عمامه او مسلماً بیشتر از چهل شلینگ قیمت نداشت» (۱۳۷۸: ۱۲۷). شاه‌عباس آن چنان با بیگانگان خوش‌رفتاری می‌کرد که «تقریباً همه‌ی آنها در سفرنامه‌های خود از وی به نیکی و خرسندی نام برده‌اند» (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۲۰).

۲ - ۱ - ۳ - ۷. رفتار با مردم عادی

یکی از عادت‌های معروف شاه‌عباس این بود به‌صورت غیررسمی در میان مردم حضور پیدا می‌کرد و رفتار بی‌تکلفی با مردم عادی داشت و به عقیده متی محبوبیت شاه‌عباس نیز تا حدودی ناشی از همین دسترس‌پذیری وی بود (۱۳۹۳: ۲۰۴). او «در خیابان‌های شهر در کنار مردم راه می‌رود، ... با مردم عادی و فرودستان آزادانه و به‌راحتی صحبت می‌کند ... می‌گوید سلطنت باید این‌گونه باشد» (کوئین، ۱۴۰۱: ۹۲). روحی شاه‌عباس را تنها شاه سلسله صفویه می‌داند که با قلمرو عمومی و زندگی روزمره مردم سروکار داشت (روحی، ۱۳۹۷: ۱۱۴ و ۱۵۱) و وی را رعیت‌باور

^{۱۲} Antonio de Gouvea

(روحي، ۱۳۹۷: ۱۴۷) می‌نامد. ورود به کاخ شاه نیز مانعی نداشت و هرکس می‌توانست به آزادی داخل شود، «هنگام روز بر در خانه‌ی شاه دو یا سه کشیکچی بیشتر دیده نمی‌شد» (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۵۸).

یکی دیگر از مواردی که جالب‌توجه است، بحث بررسی اوضاع و حق‌خواهی و عدالت‌گستری او بود. تاورنیه^{۱۳} یکی از ویژگی‌های اصلی شاه‌عباس را علاقه و خواست وی به آگاهی از همه چیز و همه‌جا دانسته و بیان دارد «با تبدیل لباس به گردش شهر می‌رفت و از دکان‌ها خرید می‌کرد، تا مطمئن شود که کم‌فروشی و تقلب در وزن نمی‌کنند» (نژاداکبری مهربان، ۱۳۹۲: ۲۶۴). اما همین شاه، زمان‌هایی در کار فرمانروایی بسیار سخت‌گیر و گاه ستمکار بود، اما همین سخت‌گیری برای تأمین بیشترین رفاه برای رعیت، دادگستری، رعایت انصاف و حفظ قانون رعایا (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۱۶۳) بود، در این راستا دلاواله در مورد رفتار شاه‌عباس با مردم می‌گوید «به‌طور کلی شاه‌عباس برای ملتش نه‌تنها یک پادشاه خوب، بلکه در عین حال پدر و سرپرست دلسوز و مهربانی است» (۱۳۸۴: ۱۴۰).

۳ - ۱ - ۳ - ۷. سازندگی و عمران

توسعه ایران، به‌ویژه اصفهان نه‌تنها یک پروژه سیاسی، بلکه تلاشی برای ارتقای سطح زندگی و هویت فرهنگی بود. او در راستای عمران اصفهان اقدامی انجام داد که نشانگر هوش و توارث وی است و آن کوچاندن بخش بزرگی از ارامنه جلفای مرزن‌نشین به اصفهان بود. تاورنیه در مورد استقرار ارمنیان در پایتخت ایران بیان می‌کند که این اقدام «یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های سلوک و رهبری خوب شاه‌عباس کبیر که سرزمین ایران را ... به عظمت گذشته‌اش برگرداند» (۱۳۸۳: ۷۴). ارامنه تبدیل به مهم‌ترین گروهی شدند که «شاه‌عباس برای کمک به حیات اقتصادی اصفهان در آن شهر سکنی داد و توانستند نقش مهمی در تجارت ابریشم ایفا کنند» (کوئین، ۱۴۰۱: ۸۵). همه اینها، ناشی از توجه ویژه شاه در جهت به رسمیت بخشیدن به تنوع فرهنگی این شهر و اعمال رویکرد چندفرهنگی در این شهر و در سراسر ایران بود که روحی این رویداد را «انقلاب اجتماعی و سیاسی شاه‌عباس» (روحي، ۱۳۹۷: ۹۷) می‌نامد که این انقلاب، آن دوران را به عصر طلایی آرامش و آسایش ایرانیان تبدیل کرد.

^{۱۳} Jean-Baptiste Tavernier

۲ - ۳ - ۷. خودمحوری

۱ - ۲ - ۳ - ۷. استبداد و خودرایی

از صفات بارز شاه‌عباس در کار سیاست، سخت‌گیری، خودرایی و استبداد و بی‌عاطفگی بود (رحیم‌لو، ۱۳۹۳، ج ۱۱: ۲۶۶). شاه‌عباس به معنای اخص کلمه، سرباز بود و در خود ویژگی‌های خصلت‌های سربازی داشت (پارسادوست، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۹۴). او به مقتضای حکومت، خودرایی و در کار اداره امور کشور «بسیار سختگیر و بی‌رحم و سنگدل، و گاه جبار و ستمکار بود» (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۱۶۳). بعد از کشتن مرشد قلیخان، شاه‌عباس حکومت شخصی و استبدادی خود را آغاز کرد (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۹۰) و هر فردی را که به حدس یا یقین، مانعی در برابر فرمانروایی و اراده خود می‌دید، از راه خود بر می‌داشت. برای شاه‌عباس، سلطنت مساوی با «قدرتمندی در درون قلمرو و در خطوط مرزی در برابر دیگران بود» (رحیم‌لو، ۱۳۹۳، ج ۱۱: ۲۶۳)، از این‌رو میچل او را «خودکامه‌ترین شاه صفوی» (میچل، ۱۳۹۷: ۲۶۴) دانسته است. زندگی شاه‌عباس از کودکی و نوجوانی یک درس بزرگ به او داده بود و آن اهمیت قدرت مطلقه در جامعه و تلاش برای دستیابی و حفظ آن به هر قیمت بود (رحیم‌لو، ۱۳۹۳، ج ۱۱: ۳۱۳).

۲ - ۲ - ۳ - ۷. بی‌رحمی و سخت‌گیری زیاد نسبت به بزرگان و

درباریان

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، «وحدت قدرت» یکی از اهدافی بود که شاه‌عباس با خودرایی و ذکاوت به دنبال آن بود. او از ابتدای پادشاهی خود دریافت که کار سلطنت با نفوذ سرداران قزلباش در امور کشوری و لشکری، سازگار نیست (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۲۴ - ۲۲۳). در جهت یکپارچه‌سازی قدرت روشی را برای برخورد با مخالفان برگزید که آن را «روش خون و سیاست» می‌نامید. شاه‌عباس برای اینکه از قدرت سیاسی و اقتصادی آنان بکاهد از گرجی‌ها حمایت می‌کرد، اما در عین حال می‌کوشید گرجیان را هم دچار تفرقه‌ای که از پیش بینشان وجود داشت نگه دارد (متی، ۱۳۹۳: ۵۲). تا زمان شاه‌عباس به جز افراد قزلباش، هیچ‌کس نمی‌توانست تاج قزلباشی به سر بگذارد، به دستور وی غلامان خویش، از گرجی و ارمنی و چرکس تاج قزلباش بر سر گذاشتند. با این کار او «در حقیقت امتیاز قزلباش را که تا آن زمان موروثی بود، انتصابی کرد»

(فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۶۶). اقدام مهم دیگر شاه‌عباس که تحولی بزرگ در ساختار اجتماعی ایران محسوب می‌شود، این بود که تمام اختیارات نامحدود بیگلربیگی‌ها و خان‌ها را از ایشان گرفت (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۲۹) و این اقدام چنان بزرگ بود که «بنای اشرافیت را موقتاً یکباره فرو ریخت تا جائیکه شاردن در سفرنامه خود، بعد از این جریان، گوید: در ایران دیگر طبقه اشراف وجود ندارد» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۱۳۶).

۳ - ۲ - ۳. سخت‌گیری و قتل

اولویت اول شاه‌عباس در رفتار با اقوام و طوایف، حفظ قدرت و سلطنت خویش بود. او اغلب در برخورد با آنان جانب ملایمت را رعایت می‌کرد، اما «در راه «مصلحت» دولت و قدرت ... از قتل و غارت یا کوچاندن جماعات انسانی در ابعادی بزرگ خودداری نمی‌کرد» (رحیم‌لو، ۱۳۹۳، ج ۱۱: ۲۷۴) و «هنگامی که همین طوایف پا را از حد خود بس فراتر می‌گذاشتند ... فرمان کشتار جمعی آنان صادر می‌شد» (رحیم‌لو، ۱۳۹۳، ج ۱۱: ۲۷۶). پارسادوست بحث مفصلی از کشتار، کوچاندن اجباری و تضعیف مخالفان یا رقبا توسط شاه‌عباس شرح داده است (پارسادوست، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۶۵ - ۲۴۶) که در مجال این تحقیق نمی‌گنجد و تنها با اشاره به یک مورد اکتفا می‌شود. یکی از این اقدامات شاه‌عباس برای حفظ قدرت و ایجاد امنیت در مرزها انجام گرفت را می‌توان انتقال و کوچاندن اجباری کردان ساکن غرب ایران به شرق کشور دانست (پارسادوست، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۶۵ - ۲۶۴). این اقدام سه مزیت برای شاه‌عباس به همراه خود داشت، نخست آن که هم قدرت کردان را تضعیف کرد، دوم از نزدیکی آنان با عثمانی جلوگیری کرد و سوم آن که مانع یورش ازبک‌ها و ترکمن‌ها به خاک ایران شد.

۴ - ۲ - ۳. کشتن و سخت‌گیری نسبت به شاهزادگان

کونین در مورد علت شکاکیت و سخت‌گیری شاه‌عباس نسبت به شاهزادگان چنین می‌نویسد که «دوره خردسالی و نوجوانی شاه‌عباس موجب شده بود به‌نوعی همیشه در این شک و سوءظن باشد که پسرانش علیه او توطئه می‌کنند» (۱۴۰۱: ۱۷۴). شاه‌عباس «علاوه بر سفیران بیگانه، وزیران و سرداران خود را هم از شاهزادگانش محترم‌تر می‌داشت. شاه‌عباس کسانی را که با پسرانش نزدیک و مأنوس می‌شدند، بدین گناه مجازات‌های سخت

می‌کرد» (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۲۹ - ۵۲۸). دُوسرسو^{۱۴}، به‌درستی گفته است که «نخست شاه‌عباس این رسم را برقرار کرد که فرزندان شاه در زمان حیات او در حرمسرای شاهی تحت‌نظر نگهداری شوند» (کروسینسکی، ۱۳۹۰: ۲۰ - ۱۹). قبل از شاه‌عباس شاهزادگان برای آموزش راوورسم‌کشورداری و حکمرانی، با للة خود به ایالت‌های مختلف ایران فرستاده می‌شدند، اما شاه‌عباس به دلیل شکاکیت و نیز ترس از ایجاد شورش و توطئه، آنان را به حرمسرا فرستاد. قتل دو پسرش به دلیل ترس از توطئه، کور کردن پسر دیگرش و حتی انکار ارتباط خونی یکی از پسرانش با او، نشان‌دهنده اولویت‌دادن وی به حفظ قدرت شخصی بر روابط خانوادگی و اجتماعی است.

در نهایت باید گفت که تحلیل دقیق‌تر این تناقض نشان می‌دهد که علاقه اجتماعی شاه‌عباس مشروط بود؛ او زمانی به جامعه توجه نشان می‌داد که این توجه با اهداف سیاسی‌اش هم‌راستا باشد، یعنی همان‌طور که به‌کرات در مباحث مربوط به دیگرمحوری شاه‌عباس گفته شد، بنیان اصلی این دیگرمحوری ایجاد همبستگی ملی و وحدت قدرت در دست خود او بود. از منظر آدلر، این عدم تعادل می‌تواند نتیجه احساس حقارت عمیق و ترس از از دست‌دادن برتری باشد که او را به سمت تصمیمات خودمحورانه سوق داده است که در بخش بعدی بدان اشاره می‌شود.

۸. نتیجه‌گیری

روانشناسی سیاسی شاه‌عباس با تأکید بر نظریه آدلر، نشان می‌دهد که دو نیروی متضاد در رفتارهای او نقشی کلیدی داشتند، نخست علاقه اجتماعی و دوم خودمحوری. این دوگانگی، تصویری چندلایه از شاه‌عباس ارائه می‌دهد که درک آن برای شناخت عمیق‌تر سیاست‌ورزی او ضروری است. شاه‌عباس شاهی بود که با خود خلاق و برتری‌جویی، ایران را به اوج رساند، اما تعادل شکننده میان علاقه اجتماعی و خودمحوری، میراثی دوگانه بر جای گذاشت، شکوهی درخشان و سایه‌هایی تاریک؛ و یکی از ویژگی‌های بارز شاه‌عباس، توانایی او در ایجاد تعادل بین این دوگانگی شخصیتی بود. این تناقض رفتاری را می‌توان ناشی از نوعی احساس کهنتری درونی دانست که به‌صورت فردی و ملی در او وجود داشت. او که

^{۱۴} Docerso

در کودکی، دور از والدین و تحت سلطه سران قزلباش رشد کرده بود، همواره به دنبال جبران این احساس کهنتری فردی بود. در نتیجه این احساس کهنتری فردی، او نظام اشرافیت قزلباش را نابود کرد، سپاهی متشکل از غلامان گرجی و چرکس ایجاد نمود، و هرگونه تهدید علیه اقتدار خود را با خشونت بی‌رحمانه سرکوب کرد.

احساس کهنتری شاه‌عباس تنها به سطح فردی محدود نبود، بلکه شامل یک احساس کهنتری ملی نیز می‌شد؛ بنابراین او سپاه صفوی را از نو سازمان داد، سیاستی تهاجمی در برابر دشمنان خارجی اتخاذ کرد، و مرزهای ایران را مستحکم ساخت؛ فلذا نکته مهمی که در بررسی روان‌شناسی سیاسی شاه‌عباس آشکار شد، نقش احساس حقارت در شکل‌گیری سیاست‌های توسعه‌طلبانه و اصلاحات داخلی او بود. همان‌طور که نظریه‌آدلر بیان می‌کند، افراد برای جبران احساس حقارت به تلاش بیشتر و جاه‌طلبی به دنبال برتری و اثبات خود می‌پردازند. سنخ‌شناسی شخصیت شاه‌عباس او را بین «سلطه‌جویانه و تحکم‌آمیز» و «اجتماعی مفید» قرار می‌دهد. سلطه‌جویی او در استبداد و کینه‌جویی نسبت به قزلباشان و عثمانی‌ها، که ریشه در نفرت و ترس کودکی داشت. در مقابل، سنخ اجتماعی مفید او در توسعه، امنیت، و عدالت برای مردم عادی نمایان است. او با ایجاد اتحادهای چندجانبه بین‌المللی، به مقابله با ترس‌های چهارگانه خود (قزلباشان، عثمانی‌ها، ازبک‌ها و پرتغالی‌ها) پرداخت. این اتحادها که بر اساس دشمن مشترک شکل گرفت، نشان‌دهنده خود خلاق و عمل‌گرایی او در سیاست خارجی بود. شاه‌عباس پادشاهی بود که با ترکیب هوش سیاسی، اقتدار نظامی، و مهارت‌های مدیریتی، ایران را از دوره‌ای پرآشوب به یکی از شکوفاترین دوره‌های تاریخی خود رساند.

در نهایت باید گفت تحلیل داده‌ها در پرتو نظریه‌آدلر نشان می‌دهد که آنچه در نگاه اول ممکن است «علاقه اجتماعی» به نظر برسد، در مورد شاه‌عباس اول، عمدتاً صورتی ابزاری و ثانویه داشت. اقدامات «مفید به حال جامعه» تقریباً همیشه در خدمت اهداف عمیق‌تر تمرکز قدرت، جبران احساس کهنتری فردی و جمعی، و تضمین بقای حکومت بودند؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که علاقه اجتماعی در شاه‌عباس تابعی از خودمحوری او بود؛ یک راهبرد هوشمندانه برای کسب مشروعیت، ثروت و قدرت که در نهایت، «سبک زندگی» او را در مسیر «برتری‌طلبی» و

«سلطه‌جویی» تعریف می‌کرد. این یافته، متناقض‌نمای ظاهری بین مردم‌داری و استبداد در رفتار وی را توضیح می‌دهد.

منابع

کتاب

- آدلر، آلفرد (۱۳۷۰). *روانشناسی فردی*، ترجمه حسن زمانی شرفشاهی، تهران: تصویر.
- آقاجری، سید هاشم (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر مناسبات دین در ایران عصر صفوی*، تهران: طرح نو.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۸). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: صفی علیشاه.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۶ - ۱۳۸۶). *روانشناسی سیاسی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتاب علوم انسانی و دانشگاه‌ها (سمت).
- (۱۴۰۲). *روانشناسی سیاسی پادشاهان قاجاری*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتاب علوم انسانی و دانشگاه‌ها (سمت).
- بلو، دیوید (۱۳۹۶). *پادشاه بی‌رحمی که به اسطوره مبدل گشت*، ترجمه خسرو خواجه‌نوری، تهران: امیرکبیر.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۸). *شاه‌عباس اول؛ پادشاهی با درس‌هایی که باید فراگرفت*، جلد اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پورمقدس، علی (۱۳۶۹). *روانشناسی اجتماعی*، اصفهان: مشعل.
- تاج‌بخش، احمد (۱۳۴۰). *ایران در زمان صفویه*، تبریز: انتشارات کتابفروشی چهر.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۳). *سفرنامه تاوارنیه*، ترجمه احمد ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۸). *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: دانشگاه مفید، چاپ پنجم (ویرایش جدید).
- دلاواله، پیتر و (۱۳۸۴). *سفرنامه پیترودلاواله (قسمت مربوط به ایران)*، ترجمه، شرح و حواشی از شعاع الدین شفا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

روحی، زهره (۱۳۹۷). *اصفهان عصر صفوی، سبک زندگی و ساختار قدرت: خوانشی دیگر از شرایط اجتماعی - سیاسی دوره صفویه*، تهران: امیرکبیر.

سایکس، سر پرسی (۱۳۴۳). *تاریخ ایران*، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، جلد دوم، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران (علمی).

سیاسی، علی اکبر (۱۳۵۶). *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی*، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، بهمن ۲۵۳۶ شاهنشاهی.

سیوری، راجر مروین (۱۳۸۰). *در باب صفویان*، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران: نشر مرکز.

----- (۱۳۹۱). *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

شرلی، سر آنتونی (۱۳۷۸). *سفرنامه برادران شرلی*، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر به دید.

شولتز، دوان. پی و شولتز، سیدنی الن (۱۳۹۴). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: نشر ویرایش، ویراست دهم.

طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۳). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران: از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۷۶). *روابط صفویه و ازبکان (۱۳۰۱ - ۹۱۳ ه. ق)*، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.

فلسفی، نصرالله (۱۳۷۵). *زندگانی شاه عباس اول*، تهران: انتشارات علمی.

کاووسی عراقی، محمدحسن (۱۳۷۹). *اسناد روابط دولت صفوی با حکومت‌های ایتالیا*، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

کرونینسکی (۱۳۹۰). *سقوط اصفهان به روایت کرونینسکی*، بازنویسی جواد طباطبایی، تهران: نگاه معاصر.

کوئین، شعله (۱۴۰۱). شاه عباس؛ پادشاهی که ایران را از نو ساخت، ترجمه‌مانی صالحی علامه، تهران: نامک.

لوئی بلان، لوسین (۱۳۷۵). زندگی شاه‌عباس، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: نشر اساطیر.

متی، رودی (۱۳۹۳). ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

رحیم‌لو، یوسف (۱۳۹۳). دنباله ایران در عصر صفویه، تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد ۱۱، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی) (صص. ۵۵۲ - ۱).

موسوی‌نیا، سید رضا (۱۳۹۴). رئالیسم ایرانی؛ تحلیل نظری روابط خارجی از دولت صفوی تا سقوط پهلوی، تهران: مخاطب.

میچل، کالین (۱۳۹۷). سیاست‌ورزی در ایران عصر صفوی: قدرت، دیانت، بلاغت، ترجمه حسن افشار، تهران: فرهنگ جاوید.

نژاداکبری مهربان، مریم (۱۳۹۲). شاه‌عباس کبیر، تهران: کتاب پارسه.

نوائی، عبدالحسین (۱۳۸۶). روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

نوائی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد (۱۳۸۶). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

مقالات

احمدزاده، محمدمیر و کاظمی، ظریفه (۱۴۰۱). زن در عرصه سیاست ایران مطالعه موردی دوره قاجار نظریه آدلر و روانشناسی سیاسی مهد علیای سوم، جستارهای سیاسی معاصر، ۱۳(۲)، ۳۰ - ۳. doi: 10.30465/cps.2021.30262.2471

برزگر، ابراهیم (۱۳۸۳). روانشناسی سیاسی مظفرالدین‌شاه، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، مرداد و شهریور ۱۳۸۳، شماره ۲۰۳ و ۲۰۴، ۹۵ - ۸۴.

----- (۱۳۸۷). نظریه آدلر و روانشناسی سیاسی آقامحمدخان قاجار، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۴(۱۳)، ۵۰ - ۷.

----- (۱۳۸۹). نظریه هورنای و روانشناسی سیاسی ناصرالدین‌شاه؛ از کودکی تا عزل نوری، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۶(۱)، ۷۳ - ۳۵.

----- (۱۳۹۴). روانشناسی سیاسی شاهسلطان حسین و نقش آن در فروپاشی صفویه، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال ۸ (۲۷)، ۱۲۱ - ۱۰۷.

ناصحی، عباسعلی و رئیسی، فیروزه (۱۳۸۶). مروری بر نظریات آدلر، *تازه‌های علوم‌شناختی*، ۹(۱)، ۶۶ - ۵۵.

Dimensions and personality-psychological traits of Shah Abbas I Safavid

Abstract

Shah Abbas the Great, one of the most significant rulers of the Safavid dynasty and Iranian history, ascended to power during a period when Iran faced foreign invasions and internal rebellions. Over his 42-year reign, he transformed a fragmented land lacking central authority into a prosperous and powerful Iran. While his life and actions have been extensively studied historically, a systematic analysis of his personality and political behavior based on political psychology theories has received less attention. This study addresses this gap by examining the political psychology of Shah Abbas the Great to provide a better understanding of the reasons behind his performance during his reign. The research seeks to answer the question: "What are the most important personality and psychological traits of Shah Abbas I of the Safavid dynasty?" The methodology involves qualitative content analysis, with data collected from documentary sources. The findings indicate that a combination of feelings of inferiority stemming from childhood experiences (parental distance, birth order, and manipulation by the Qizilbash) and the critical conditions at the start of his reign (arising from Iran's weakness against neighbors and his father's ineffective governance) played a decisive role in shaping his personality. These factors led to the development of dual compensatory behavioral mechanisms: "self-

centeredness" through domineering power-seeking and simultaneous "other-centeredness" through benevolent populism beneficial to society.

Key word: Political Psychology, Shah Abbas I, Safavid Dynasty, Iran History, Alfred Adler.